

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

بحث در مبادی علم اصول و حکم شرعی است. سابقاً بیان شد که حکم شرعی بر دو گونه وضعی و تکلیفی است و هر یک دارای خصوصیات هستند که بیان شد. در این درس مبادی حکم تکلیفی بیان و مورد بررسی واقع می‌شود. مراحل ثبوتی که عبارتند از ملاک و اراده و اعتبار بیان می‌گردند.

مبادئ الحكم التكليفي

و نحن اذا حللنا عملية الحكم التكليفي كالوجوب - كما يمارسها اىّ مولى في حياتنا الاعتيادية - نجد انها تنقسم الى مرحلتين: احدهما: مرحلة الثبوت للحكم، و الاخرى مرحلة الاثبات و الابرار، فالمولى في مرحلة الثبوت يحدد ما يشتمل عليه الفعل من مصلحة - و هى ما يسمّى بالملاك - حتى اذا ادرك وجود مصلحة بدرجة معينة فيه تولدت ارادة لذلك الفعل بدرجة تتناسب مع المصلحة المدركة، و بعد ذلك يصوغ المولى ارادته صياغة جعلية من نوع الاعتبار، فيعتبر الفعل على ذمة المكلف، فهناك اذن في مرحلة الثبوت ملاك و ارادة و اعتبار و ليس الاعتبار عنصراً ضرورياً في مرحلة الثبوت، بل يستخدم غالباً كعمل تنظيمي و صياغى اعتاده المشرعون و العقلاء و قد سار الشارع على طريقتهم في ذلك.

مبادی حکم تکلیفی

بحث در این مقال پیرامون موضوعی است که تحت عنوان مبادی حکم تکلیفی شناخته می‌شود.

فرآیند حکم تکلیفی

فرآیند حکم تکلیفی از دو مرحله ثبوت و اثبات تشکیل می‌شود. مراد از اثبات، کشف واقع است که به واسطه دلیل و برهان محقق می‌شود. مثلاً کرویّت کره زمین از بدو خلقت آن ثبوت داشت؛ اما از زمان گالیله و به واسطه دلائلی که وی اقامه نمود، کشف و اثبات شد.

حکم شرعی نیز دارای یک مرحله ثبوت و یک مرحله اثبات است. ثبوت حکم شرعی در نفس مولا است. حکم مولا قبل از ابراز و بیان در نفس او ثبوت دارد و توسط کلام وی اثبات می‌شود.

مراحل ثبوت حکم تکلیفی

۱. مرحله ملاک

۲. مرحله اراده

۳. مرحله اعتبار

مرحله ملاک عبارت است از همان مصلحت و مفسده‌ای که در یک فعل نسبت به مکلف وجود دارد. این مصلحت و مفسده‌ای را که در فعل هست اصطلاحاً «ملاک» گویند. ملاک جزء مفاهیم مشکک محسوب می‌شود و شدت و ضعف پیدا می‌کند. مثلاً ممکن است مصلحت موجود در یک فعل مثل نماز فریضه شدید باشد و اما مصلحت موجود در فعل دیگر مثل نماز نافله خفیف و ضعیف باشد.

تطبیق

مبادی حکم تکلیفی و نحن اذا حللنا عملية الحكم التكليفي كالوجوب - كما يمارسها اي مولى في حياتنا الاعتيادية - نجد انها تنقسم الى مرحلتين:

مبادی حکم تکلیفی؛ وقتی ما فرآیند حکم تکلیفی مثل وجوب را تحلیل کنیم، - همان گونه که هر مولایی در زندگی روزمره و عادی مان، به آن مشغول می‌شود - می‌یابیم که این عملیات حکم تکلیفی به دو مرحله منقسم می‌شود.

احدهما: مرحلة الثبوت للحکم، و الاخرى مرحلة الاثبات و الابراز، فالمولى فى مرحلة الثبوت يحدد ما يشتمل عليه الفعل من مصلحة - و هي ما يسمّى بالملاک - .

نخستین مرحله، مرحله ثبوت حکم است (که در نفس مولا شکل می‌گیرد) و مرحله دیگر، مرحله اثبات و ابراز حکم است. مولا در مرحله ثبوت مصلحتی را که فعل مشتمل بر آن است، یقین می‌کند - این مصلحت اصطلاحاً ملاک گفته می‌شود - .

Sco ۱: ۰۹:۰۸

مرحله اراده

^۱ . «من» بیانیه است.

مراد از مرحله اراده به معنای عامی که دارد، شوق یا بغضی است که در نفس مولا پدید می‌آید. این شوق و بغض در اثر علم مولا به ملاک و متناسب با نوع و مقدار ملاک پدیدار می‌شود.

اگر در فعل، مصلحت باشد و از نوع شدید یا به مقدار شدید باشد، شوقی شدید نسبت به صدور این فعل از مکلف در نفس مولا پدید می‌آید و اگر در فعل به مقدار کم یا از نوع خفیف مصلحت باشد، در اینجا هم در نفس مولا شوق پدیدار می‌شود، اما به مقدار متناسب با مصلحت.

اگر در فعل مفسده باشد، مولا اراده خود را در قالب بغض نشان می‌دهد و نسبت به این فعل بغض پیدا می‌کند. شدت و ضعف مفسده موجود در فعل، شدت و ضعف در بغض را به همراه دارد.

نکته

در بیان فوق گذشت که اراده به معنای شوق یا بغض است که در نفس مولا بر اثر علم به ملاک و متناسب با آن شکل می‌گیرد؛ اما نکته اینجاست که اراده به دو معنا استعمال می‌شود، گاه به معنای خاص خود که مرادف با شوق است و در مقابل بغض، و گاه به معنای عام خود که هم شامل شوق و هم بغض است. در مراحل ثبوتی حکم، هر گاه سخن از اراده به میان آید، مراد اراده بالمعنی الاعم است و شامل شوق و بغض می‌شود؛ اما در عبارت مصنف به معنای شوق استعمال شده است.

نتیجه

اراده در حقیقت معلول قهری ملاک است و به تعبیر دقیق‌تر، اراده معلول قهری ملاک معلوم است. به همین دلیل از نوع ملاک و شدت و ضعف ملاک، تأثیر می‌گیرد.

تا اینجا دو مرحله از مراحل ثبوت را شناختیم. آنچه که به عنوان مبادی حکم در عنوان بحث آمده بود، همین دو مرحله ملاک و اراده است، هر چند لفظ مبادی جمع است؛ اما به دفعات در تعابیر علما می‌بینیم که به مبادی حکم تعبیر می‌کنند و مرادشان همین دو مرحله است یعنی مرحله ملاک و اراده.

تطبیق

حتی اذا ادرك وجود مصلحة بدرجة معينة فيه^۱ تولدت^۲ ارادة لذلك الفعل بدرجة تتناسب^۳ مع المصلحة المدركة
وقتی مولا وجود مصلحتی را در درجه معینی در فعل، درک کند، اراده‌ای در نفس مولا نسبت به آن فعل به وجود می‌آید و در درجه‌ای است که متناسب با مصلحت درک شده است.

Sco ۲: ۱۷:۰۶

مرحله اعتبار یا جعل

^۱ . ضمیر «فیه» به فعل بر می‌گردد.

^۲ . «تولدت» جواب «اذا» است.

^۳ . ضمیر «تتناسب» به «درجة» بر می‌گردد.

عنصر اعتبار عبارت از جعل حکم، توسط شارع است. هرگاه شارع مقدس حکم را به اختیار خود و متناسب با اراده‌ای که در نفس او شکل گرفته است، جعل کند. اینجاست که مرحله اعتبار رقم خورده است. به عبارت دیگر، اعتبار یعنی جعل حکمی که به اختیار مولا و متناسب با اراده اوست.

مولا می‌تواند اراده خود را که پدیده‌ای تکوینی، و نه اعتباری است، مطابق صلاح دید خود به شکلی جعلی از نوع اعتبار در آورد.

جعل در اصطلاح به معنای ایجاد است که خود بر دو قسم است:

الف) جعل تکوینی

ب) جعل اعتباری

جعل تکوینی به معنای خلقت و ایجاد حقیقت شیئی در عالم واقع است. مثلاً خداوند متعال من و شما را جعل تکوینی نموده یعنی ایجاد کرده است. در مقابل جعل تکوینی، جعل اعتباری یا تشریحی وجود دارد که به معنای جعل حکم برای موضوع است.

چنانچه خواهد آمد، مصنف با مقید کردن «صيانة الجعلية» به قید «من نوع الاعتبار»، درصدد است، قسم دوم جعل را بیان کند. به بیان دیگر، می‌خواهد بگوید که مولا می‌تواند در مرحله اعتبار به اراده تکوینی خود وجود اعتباری بدهد. جعل به معنای ایجاد است. جعل تشریحی هم به معنای وجود اعتباری دادن است؛ در مقابل جعل تکوینی که به معنای وجود حقیقی دادن است. بنابراین مولا اراده تکوینی خودش را به شکلی جعلی از نوع اعتبار - یعنی وجود جعلی و اعتباری - شکل می‌دهد.

ضرورت نداشتن مرحله اعتبار

اعتبار هر چند عنصری از عناصر مرحله ثبوت است؛ اما عنصری ضروری محسوب نمی‌شود. بدین معنا که مولا می‌تواند از این عنصر صرف نظر کند. و آنچه که در نفسش به شکل اراده پدیدار شده است را بدون اینکه در قالب جعل بریزد و شکل دهد، مستقیماً بیان کرده، از عبد اطاعت بخواهد.

بدان سبب که اعتبار شکل‌دهی اراده است، مولا می‌تواند اراده خود را عریان بیان کند و می‌تواند به اراده خود شکلی اعتباری داده، و آنچه که بر زبان می‌آورد و بیان می‌کند، خود اراده نباشد، بلکه همان شکل اعتباری اراده باشد. اینجاست که ثابت می‌شود اعتبار، عنصری ضروری محسوب نمی‌شود و مولا می‌تواند از آن صرف نظر کند.

البته غالباً قانونگذاران عقلایی از عنصر اعتبار بهره می‌گیرند و از این عنصر به عنوان عاملی که موجب نظم یافتن و شکل گرفتن اراده‌شان می‌شود، استفاده می‌کنند.

نحوه شکل‌گیری اعتبار در قالب مثال

وقتی پدری به عالم شدن فرزند خود می‌اندیشد، مصلحت شدیدی را در آن می‌یابد. این مصلحت همان ملاک است. اینجاست که به سبب درک او از عالم شدن فرزندش در نفس وی، وثوق شدیدی به عالم شدن، شکل می‌گیرد. بدین ترتیب مرحله اراده شکل گرفته و شوق شدید به عالم شدن فرزند خود پیدا می‌کند، گرچه پدر به عنوان مولا می‌تواند از آن صرف نظر کند. دو راه پیش روی پدر است:

الف) می‌تواند مستقیماً اراده‌اش را برای فرزندش بیان کند و از فرزندش بخواهد که تلاش کند. در این صورت پدر مرحله اعتبار را رها کرده و اراده‌اش را به صورت عریان بیان نموده است. پس بر فرزند واجب است که امر پدر را اطاعت کند. ب) اگر پدر به هر علتی مصلحت نبیند که مستقیماً فرزندش را امر کند و ترجیح دهد که به مقدمات عالم شدن امر کند، نه به عالم شدن، مثلاً بگوید: شرکت در درس فلان استاد را بر تو واجب کردم و یا پرداختن به عواملی که مانع تحصیل هستند را بر تو حرام کردم، اینجاست که او به مراد خود شکل داده است. به عبارت دیگر، از مرحله اعتبار استفاده نموده تا به اراده خود شکل و نظم دهد. اراده او به عالم شدن فرزند تعلق یافت؛ ولی او این اراده را در قالب وجوب حضور در فلان درس یا محضر فلان استاد ریخت.

از همین نکته کاملاً روشن می‌شود که مولا با استفاده از عنصر اعتبار، اراده خویش را شکل می‌دهد.

خلاصه

اعتبار، عنصری ضروری در مرحله ثبوت محسوب نمی‌شود و مولا می‌تواند از آن صرف‌نظر کند و مستقیماً اراده خود را به مکلف گوشزد کند؛ ولی از آنجایی که عقلاً عادت دارند از اعتبار به عنوان یک عامل نظم دهنده به اراده استفاده کنند، شارع مقدّس هم طبق این روش عقلایی سیر نموده است و از عنصر اعتبار بهره گرفته است؛ زیرا مخاطب تکالیف شارع مقدّس، عقلاً هستند. از همین رو به روش‌هاش عقلایی اعتماد می‌کند.

مراحل ثبوت حکم تکلیفی
 ملاک }
 اراده }
 اعتبار }

اعتبار یا جعل به دو گونه است }
 جعل تکوینی }
 جعل اعتباری }

تطبیق

و بعد ذلك يصوغ المولى ارادته صياغة جعلية من نوع الاعتبار، فيعتبر الفعل على ذمة المكلف، فهناك اذن في مرحلة الثبوت ملاك و ارادة و اعتبار

بعد از آن (اینکه در نفس مولا اراده تولد یافت) مولا اراده اش را شکلی جعلی از نوع اعتبار می‌دهد. و بدین ترتیب فعل بر ذمه مکلف اعتبار می‌شود. پس در مرحله ثبوت با سه عنصر ملاک، اراده و اعتبار مواجهیم.

و ليس الاعتبار عنصراً ضرورياً في مرحلة الثبوت، بل يستخدم غالباً كعمل تنظيمي و صياغي اعتاده المشرعون و العقلاء و قد سار الشارع على طريقتهم في ذلك.

اعتبار عنصر ضروری در مرحله ثبوت محسوب نمی‌شود؛ بلکه در غالب موارد به عنوان یک عامل سامان بخش و شکل دهنده به کار گرفته می‌شود که قانون گذاران و عقلا به آن عادت نموده اند. و به تحقیق شارع به روش عقلا و قانون گذاران[در این عنصر اعتبار و این عمل تنظیمی و صیاغی] سیر نموده است.

Sco ۳: ۳۳:۲۶

۱. فرآیند حکم تکلیفی از دو مرحله ثبوت و اثبات تشکیل می‌شود. حکم شرعی نیز یک مرحله ثبوت و یک مرحله اثبات دارد.
۲. مراحل ثبوت حکم تکلیفی عبارتند از:
 - الف) مرحله ملاک: همان مصلحت و مفسده‌ای است که در یک فعل نسبت به مکلف وجود دارد.
 - ب) مرحله اراده: شوق یا بغضی است که در نفس مولا متناسب با نوع و مقدار ملاک پدید می‌آید.
 - ج) مرحله اعتبار: جعل حکم توسط مولا را اعتبار گویند.
 ۳. جعل در اصطلاح به معنای ایجاد است و بر دو قسم می‌باشد:
 - الف) جعل تکوینی: به معنای خلقت و ایجاد حقیقی شیء است.
 - ب) جعل اعتباری: به معنای جعل حکم برای موضوع است.
 ۴. اعتبار، عنصر ضروری محسوب نمی‌شود و مولا می‌تواند از آن صرف‌نظر کند.
 ۵. قانون‌گذاران و عقلا از عنصر اعتبار بهره می‌گیرند. شارع مقدّس نیز - حسب فرموده مصنّف - طبق روش عقلا سیر نموده است.